

عين القضاة

چون در صفحات کتاب بابا طاهر عریات ضمیمه سال هفتم ارمغان بمناسبتی اسم عين القضاة ذکر شده لازم آمد شطری از ترجمه احوال او را برشته تحریر آورده . و ضمناً اشتباهی هم که در اذهان واقع شده راجع بمعاصر بودن وی با بابا طاهر رفع نمائیم نام و کنیه و لقب او

تمام تذکره نویسان و مورخین بالاتفاق نام وی را عبدالله و اسم پدرش را محمد نوشته اند . مگر مرحوم رضاقلیخان هدایت که در ریاض العارفين او را محمد و پدرش را عبدالله مینویسد بشرح ذیل " عين القضاة همدانی قدس سره (۱) فاضل است گرانمایه و کاملی است بلند پایه ابوالفضایل محمدبن عبدالله . . . الخ پس مسلم این سهویست که از کاتب دریس و پیش نوشتن عبارات ناشی شده است و کنیه وی ابوالفضایل و لقبش عين القضاة میباشد

مولد و منشاء و مسکن عين القضاة فرنگی

یاقوت حموی در باب المیم مع الیاء معجم البلدان (۲) در ذیل کلمه میانه چنین میگوید

میانه : بکسراوله وقد یفتح و بعد الالف . نون و النسبة

الیه میانجی کالذی قبله (۳) و هو بلد بأذربيجان معناه

(۱) ریاض العارفين چاپ طهران صفحه ۱۰۷

(۲) چاپ مصر مجلد هشتم صفحه ۲۲۰

(۳) کالذی قبله . مقصود لفة میانج است که وقت العاق یاه نسبته میانجی

میشود که قدری قبل انرا مصنف ذکر کرده

بالفارسیة . الوسط . و انما سمي بذلك لانه متوسط بين
مراغه و تبريز . و انا رأيتها و هو منها مثل زاوية احدى -
المثلثات . . و قد نسب اليها القاضي ابو الحسن علي بن -
الحسن الميانجي قاضي همدان « استشهد بها رحمه الله »
وولده ابوبكر محمد و ولده عين القضاة عبدالله بن محمد كان له
فضل و فقه و كان بليغاً شاعراً متكلماً تمالا عليه اعداء له
فقتل صبراً

ازین بیان چنین بر میاید که جد عین القضاة از اهل (میانہ)
بوده . پدرش ابوبکر محمد و خودش همدانی المولد و المنشاء و المسکن
میباشند . سبب اشتہار بهمدانی بودن هم همین است و لاغیر

تاریخ تولد عین القضاة

هیچیک از تذکره نویسان تاریخ تولد او را متعرض نشده اند
بدین جهت معلوم نیست که در چه سنه تولد یافته
تحصیلات و مراتب علمیه عین القضاة

علوم رسمیه را نزد اهلش کسب و مدتی اوقات خود را صرف
قیل و قال کرده تا بدرجه افتاء و منصب قضاء همدان نایل آمد
مصنفات عدیده داشته . هدایت در ریاض العارفین چنین گوید
« . . . ! . . . انجنابرا تصانیف عالیہ است من جمله رساله لوائح و
کتاب زبده الحقایق که بتمهیدات معروف است »
ولی اکنون غیر از زبده الحقایق که مؤلف ازده اصل و تمهید است
از آن تصانیف عالیہ چیز دیگری بدست رس نیست و خود او
تصنیفاتش را در اصل دهم از تمهیدات (صفحه ۸) چنین شرح میدهد

« ای عزیز معذور دار قاضی فضولی همدان کجا
 و این نسخه های اسرار از کجا. گوینده نمیداند که چه میگوید شنونده
 چه داند که چه میشوند. بسیار سالها بروزگار به بزرگان
 چون امام سعد الدین بغدادی و چون امام عزالدین
 و امام ضیاء الدین و خواجه کامل الدولة و الدین
 نوشتم که مجلدات بوده اما این ساعت مدتی بود که نوشتن را عزم
 نداشتم و تقصیری میافتاد و چنانکه در ماضی میبود. از بهر آنکه
 مدتی بود تا دل ان شیفته از زبان شنیدی که زبان قایل بودی و دل
 مستمع در آن وقت عزم نوشتن بسیار میافتاد اکنون مدتی است که
 زبان میشوند. دل قایل است و زبان مستمع و این بیچاره را وقتها
 میباشد انتهى »

معلوم میشود که مصنفات وی یکی و دوتا نبوده هرچه بوده
 دست خوش حوادث روزگار واقع شده مثل اغلب کتب که غیر از
 اسم چیزی در اوراق و محفظه خواطر از آنها ضبط نیست

تنها همین کتاب زبدة الحقایق است که پس از هشت
 قرن و نیم عین القضاة را بما میشناساند و بهترین معرف و شاهد
 مقام فضل او واقع میگردد و الا از کجا میتوانستیم بفهمیم که
 عین القضاة مقدم ارباب عرفان و پیشوای علماء زمان و سخن سنج
 بی بدیلی بوده همینقدر در قدرت و توانائی ادبی اویس که در هشتصد
 سال قبل بزبان امروزه بلکه ساده تر نشر نوشته است

سبک انشاء کتاب زبدة الحقایق نسبت بمنشآت قرن چهارم و
 پنجم هجری بی نهایت ساده و بی تصنع و جاذب است و فوق العاده
 باصطلاح این عصر طبیعی نکارش یافته. باعث و سبب انشاء
 آن همان احساسات یاک و قریحه تابناک عین القضاة بوده و بس

تکلف را در آن راهی نیست . آتش عشقی که در کانون سینه اش
 ملتوب بوده از اطراف وجوانب هر حرفی از حروف که هیئت
 کتاب را تشکیل می دهند زبانیه می کشد گوئی
 دوده دل سوخته اش مرکب کتاب واقع گردیده . با الفاظ دوستی
 نداشته و تمام همش مصروف باظهار حقایق و خرق پرده اوهام بوده است
 بی باکانه کافه انام را با اصول و جوهره انسانیت دعوت میکرده که از
 عوارض اعراض و بحقیقه نزدیک شوند در اصل دهم (صفحه ۶۸)
 تمهیدات چنین مینگارد :

« دانم که این کلمات در عالم عادت پرستی نباشد
 عالم عادت پرستی بر شریعت است و شریعت ورزی عادت پرستی
 باشد تا از عادت پرستی بدر نیائی حقیقت ورز نباشی »

اجمالاً کلماتش شیرین و عباراتش نمکین و تعلیماتش مؤثر
 و دلنشین است خواننده را از کثرت مطالعه ملال دست نمیدهد
 مخصوصاً که گاه گاهی بمناسبت باشعار عربیه و فارسیه چه از خود و
 چه از دیگران استشهاد میکند در حقیقت شعر منشور با تمام معنی
 در کنز عرفان زبده الحقایق مستور است

عقاید و مسلک عین القضاة

تو قد ذهن و ذکا و مفرط او که ضرب المثل زمان بوده
 بر آن داشتش که معلوم متداوله و اشباح خیالیه قناعت نورزد پیوسته
 مانند کسی که چیزی گم کرده باشد در طلب حق و جستجوی
 حقیقت بود

اسم خوانندی رو مسمی را بجوی ماه در بالا است نی در آب جوی

بواسطه خلوص نیت و کوشش بیشمار خود باولین منزل وصول که مطالعه مصنفات شیخ احمد غزالی طوسی باشد رسید. مدت چهار سال "من عندی" مراحل را بسختی پیمود. ولی چون خلاف عقل است که کسی در پیش خود چیزی بشود نتیجه مطلوبه عایدش نگردیده مدت يك سال را هم در حیص و بیص بهت و حیرت گذارنید از آنجائیکه در عالم کون و فساد هیچ زحمت و رنجی بی اجر نماند شام تیره حیرتش مبدل بصبح روشن اهداء گردیده شیخ - الطریقه احمد غزالی را بهمدان گذار افتاده و او را از حال سكرات نجات بخشید و رساله عینییه را (۱) بمحبت وی برشته تحریر آورد عین القضاة از محضر شیخ احمد استفادات صوریه و معنوییه نموده در تمهیدات مکرر در مکرر نام وی را باسم شیخ ذکر میکند در اصل عاشر تمهیدات (صفحه ۴۲) گوید. شیخ ما گفت لایعرف الحق الا الحق جای دیگر همان صفحه گوید شیخ ما گفتمی لاشیخ ابلاغ من العشق باز فرماید "وقتی شیخ را پرسیدم ما الدلیل علی الله پس گفت دلیلہ هو الله در اصل نهم (صفحه ۳۶) تمهیدات نویسد "شیخ ما گفتی کیه شیخ عبدالله انصاری در مناجات این کلمات بسیار گفتی خدا و ندا ما با خریدیم و خودی مادر خیر تو نیست و تو بی مائی و بی مائی تو در خور ما نیست"

مقصود از تمام شیوخ شیخ احمد است. مدارجی را که عین القضاة در سلوک طی کرده تمام مرهون منن شیخ احمد است چنانچه خود عین القضاة گوید

"سیدی و مولائی الشیخ الامام سلطان الطریقه احمد بن محمد الغزالی بهمدان که موطن من بود تشریف آورده و در صحبت وی در بیست روز بر من چیزی ظاهر شد که از من و طلب

(۱) پس از ترصیف این مقاله رساله عینییه شیخ احمد بدست آمد بواسطه اینکه مختصر است در پایان مقال عیناً نقل خواهد شد

من غیر از خود هیچ باقی نگذاشت الا ماشاء الله و مرا اکنون
شغلی نیست جز طلب فناء «

بالجمله چنانچه باید و شاید در حجر تربیت شیخ احمد
پرورش یافته در توحید و خدا شناسی سر آمد همگنان شد غیر
از حق چیز را مطمح نظر نداشت تا اینکه نسبت کفر و الحادبوی
داده مدعی الوهیتش خواندند

در اصل دهم تمهیدات (صفحه ۴۴) در توحید فرماید
« ملاحظه و اهل طبایع گفتند که صانع عالم افلاك
هست و عناصر را قدیم خوانند و دانند این صورت و شبهتها ایشانرا
از حقیقت محروم کرده است »

و چون بواسطه کمال عرفان خود بر تبه شهو در سیده بود مانند اغلب متقلدین
بظواهر هیچگاه بظواهر شریعت عمل نکردی بمقتضای (ولله المشرق
و المغرب فاینما تولو او جوهمکم فثم وجه الله) مسجد و کلیسا را فرق
نمیگذاشت ازین رو اغلب او را عیسوی المشهد میدانند

در اصل نهم تمهیدات (صفحه ۳۲) این طور زمزمه
ساز می کند

« گروه دیگر آمدند زنار بستند و سخنهای مسق آغاز کردند «
در آخر اصل دهم تمهیدات (صفحه ۵۱) بدین معنی
تصریح دارد

اندر ره عشق کفر و ترسائی به در کوی خرابات تور سوائی به
زنار بچار طاق یکتائی به سودائی و سودائی و سودائی به
و نیز در همین اصل (صفحه ۴۹) است

ترسم که من از عشق نورسوا کردم در زلف چلیپای توشیدا کردم
وانکه بخرابات بنا که روزی در دامن او بزم و رسوا کردم

معاصرین عین القضاة

سلطان ابوالحارث سنجر بن ملک‌شاه سلجوقی و وزیر آن قوام‌الدین ابوالقاسم در گرینی است که حکم قتل عین‌القضاة را صادر و اجرا کرد. از همسفران طریقت اوسنائی غزنوی است که بسا هم نزد شیخ احمد سرسپرده اند و شیخ طاهر بن سعید بن سعید بن ابی - الخیر است که به پنج واسطه از شیخ جنید اجازه ارشاد داشته این اثر در نزد حوادث سنه پانصد و چهل و دو مینویسد که در ماه ربیع‌الاول شیخ طاهر بن سعید بن سعید بن ابی الخیر بجهان باقی شتافت این جا کاملاً آشکار میشود که بابا طاهر و عین‌القضاة معاصر نبوده‌اند بلکه همین شیخ طاهر معاصر با عین‌القضاة است

مقام شاعری عین‌القضاة

در این مقام با وجود رساله زبدة الحقایق یا تمهیدات میدان سخن فوق‌العاده و سیع است. لیکن فرصت میطلبد. اما برای کمال این مقال واجب آمد که مختصری هم از شاعری و میزان ذوق عین‌القضاة سخن رانده شود

عین‌القضاة شاعر است جید القریحه و خوش طبع از تکلف و تصنع منزله‌ها دور تر رحیل انداخته مافی‌الضمیر خود را بدون قید. کسوت عبارات میپوشانیده و دقائق فکریه خود را در قوالب الفاظ میریخته در سبک و رویه هم ازاده بود التزام بطریقه مخصوصه نداشته در میان شعر هایش به سبک و زبان بابا طاهر شرعی پیدا میشود چنانچه در اصل ششم تمهیدات (صفحه ۲۲) میسر آید

ابروی تو با چشم تو هم پهلوویه همسایه طرار یکی جادویه
و ان خط ترا نگا هبان گیسویه داند همه کس که پاسبان هندویه

باز بزبان عام در اصل عاشر تمهیدات (صفحه ۴۱) فرماید
 در انجمنی نشسته دیدم دوشش نتوانستم گرفت در آغوشش
 صد بوسه زدم بزلف عنبرپوشش یعنی که حدیث میکنم در گوشش
 برویه ترکستان هم سخن سرائی کرده در اصل هشتم تمهیدات (صفحه ۳۰) است

همه رنج من از بلغاریان است که ما دامم همی باید کشیدن
 کینه بلغاریانرا نیز هم نیست بگویم گر تو بتوانی شنیدن
 خدایا این بلا و فتنه از تست ولکن کس نیارد جنیدن
 همی آرند خوبانرا ز بلغار برای پرده مردم دریدن
 لب و دندان آن خوبان بلغار بدین خوبی نبایست آفریدن

که از خوبی لب و دندان ایشان

بدندان دست و لب باید گردیدن

این بیتهارا بایک تحریفات بهتری در تذکره ها من غیر استثناء
 بحکیم ناصر خسرو علوی نسبت داده اند و در دیوان او هم ضبط شده است. ولی
 نگارنده این سطور را ظن قوی بر این است که این شعرها از خود عین-
 القضاة باشد برای اینکه لهجه و رویه آسایش بهترین شاهد و گواه مدعا است
 بعلاوه . در تمهیدات زبدة الحقایق ثبت نموده بدون اشاره و نسبت
 بکسی چون از سنت وی درین کتاب این است که هر جا شعریا مطلبی
 مال غیر باشد صریحاً اسم صاحب آنرا مینویسد چنانچه در اصل
 سادس تمهیدات (صفحه ۲۲) چنین مینویسد

« مگر هنوز یوسوسی فصدور الناس باتو حرب نکرده است از

شیخ ابوعلی (۱) این دوبیت بشنو

زلف بت من هزار شور انگیزد روزی نه که از بهر بلا برخیزد

و آنگاه که رنگ عشق بر آمیزد دل دزد دو جان رباید و خون بریزد

(۱) مقصود ابوعلی دقاق است نه ابن سینا

در اصل خامس تمهیدات (صفحه ۱۸) گوید

« چرا لاف زنی که من نماز میکنم هیئات هیئات عمر خود را به بیگانگی بیاد برده آشنائی را ساخته کن اگر مرد کاری »

بسترد نیست آنچه بنکاشته ایم بفکندنی است آنچه برداشته ایم
سودا بوده است آنچه پنداشته ایم دردا که بعشوه عمر بگذاشته ایم

بطوریکه ملاحظه میشود اینجا هیچ اسم نمیرد و شروع شعر خواندن میکند . مسلم شعر مال خود او است برای اینکه عیناً این رباعی در ریاض العارفين (صفحه ۱۰۸ چاپ طهران) در ذیل ترجمه عين القضاة ثبت است همین قسم هرجائی که شعر از خودش نیست بدون تلویح و کنایه صریحاً اسم صاحب آنرا ذکر میکند

مثال دیگر در اصل دهم تمهیدات (صفحه ۴۳) ثبت است

« هرگز درمان نتواند یافت و نیابد شیخ ما یگروز این بیتها میگفت از او یاد گار است »

از دست بت شاهد جان بیجان شد دل در طلب وصل تویی درمان شد
او خود بخودی ز چشم ما پنهان شد اسلام و جهود نزد ما یگسان شد

وفات عين القضاة

عين القضاة بواسطه تبرع خود بحسود امائل و اقران واقع گردیده بود باین جهت . جمعی مواظب و ناظر حرکات و سکنات و گفتار و کردار وی و از تفوق وی برنج اندر بودند تسکین این الم هم منوط بمرگ عين القضاة بود و بس باینجهت . متهم بدعوی الوهیتش کرده نزد ابوالقاسم بن حسن در گرینی وزیر سلطان سنجر سعایت نموده تا حکم داد ویرا زنده پوسست کنده در مدرسه که محل تدریش بود از حلق آویخته پس از آن بزیرش آورده در بوریاى نطف آلوده پیچیده سوختند مسلم عين القضاة بواسطه صفای ذات . اشراقاتی داشته از این رو در اصل نهم (صفحه ۳۲) تمهیدات خبر کشته شدن خود را باین

تفصیل می دهد

« بعضی را کشتند و بعضی را مبتلای غیرت او کردند چنانکه این بیچاره را خواهد بودن و ندانم که کی خواهد بودت . هنوز دور است »

هدایت در ریاض العارفین (صفحه ۱۰۸) این رباعی را باسم اوضبط و از کراماتش می شمارد

ما مرگ و شهادت از خدا خواسته ایم آنهم بسه چیز کم بها خواسته ایم
گردوست چنین کند که ما خواسته ایم ما آتش و نطف و بوریا خواسته ایم
حاج نایب الصدر شیرازی در طرایق الحقایق از تاریخ مرآت الجنان
امام یافعی تاریخ وفات عین القضاة را در سنه ۶۰۰ و بیست و پنج نقل می نماید
باین عبارت

« قال الامام الیافعی فی تاریخه عند عده حوادث سنة خمس
و عشرين و خمسمائة و فیها توفی الملقب بعین القضاة ابوالمعالی
عبدالله بن محمد الهمدانی الفقیه العلامة الادیب . واحد یضرب
به المثل فی الذکاء البارع النجیب . دخل فی مذهب التصوف
و اخذ فی الکلام و الاشارات الدقیقه مالا یفهمه الخلق من
اسرار الحقیقه مما ینسب فیه الی الکفر فقتل به مصلوباً بهمذان »
در کشف الظنون . عن اسامی الکتب و الفنون (جزء دوم
صفحه ۶ چاپ مصر) مینویسد

عین القضاة الهمدانی المتوفی سنة خمس و عشرين و خمسمائة

(۱) تاریخ مرآت الجنان امام یافعی نسخه نادره ایست که فقط در کتابخانه هدایت یک نسخه خطیه از آن بوده و حاج میرزا محمد معصوم نایب الصدر شیرازی (۱۲۷۰ - ۱۳۴۴) مؤلف کتاب طرایق الحقایق امانت آن نسخه را داشته و این عبارت را از آن کتاب نقل مینماید لیکن اکنون معلوم نیست آن نسخه کجا و بدست چه کسی است

پس در این صورت ضبط هدایت در ریاض العارفین بسال پانصد و سی و سه بی ماخذ بنظر میرسد زیرا که تاریخ وفات شیخ احمد غزالی مؤید این معنی است ابن خلکان در وفیات الاعیان . حرف الالف (۱) میگوید ابوالفتوح احمد بن محمد بن محمد بن احمد الطوسی در قزوین بسال پانصد و بیست هجری وفات یافته و مدفون گردید

هدایت هم (۲) مینویسد که شیخ احمد غزالی در سنه پانصد و بیست و هفت وفات یافته و مزارش در قزوین است این ظاهر آقول را هدایت از نفعات الانس نقل میکند بعضی هم برای توفیق این دو خبر یعنی قول ابن خلکان که در پانصد و بیست مینویسد و قول صاحب ریاض که در پانصد و بیست و هفت میداند . میگویند که لعل کلمه سبع حین الكتابة از قاضی ابن خلکان فوت شده یعنی سبع و عشرين و خمسمائة میباشد ولی بعقیده بنده قول یافعی و صاحب کشف الظنون در وفات عین القضاة اصح و از ابن خلکان هم کلمه سبع و خمسی ساقط نشده است شیخ احمد در پانصد و بیست و هفت یافته و عین القضاة هم در پانصد و بیست و پنج رخت بر بسته برای اینکه عین القضاة در اصل هم تمهیدات (صفحه ۵۰) میگوید

« یادگار شیخ احمد ماست قدس روحه ... »

معلوم میشود که عین القضاة پس از شیخ احمد حیوة داشته است اکنون اگر بگوئیم که قول ابن خلکان سقط دارد یعنی تاریخ وفات شیخ احمد پانصد و بیست و هفت یا پانصد و بیست و پنج میباشد عین القضاة هم که پس از او میزیسته بنا برین قول صاحب ریاض که وفات عین القضاة را در پانصد و سی سه مینویسد صحیح خواهد بود .

لیکن بطوری که در قبل اشاره شد قول صاحب ریاض بمثابه خبر واحدی بیش نیست

محمد العلی . خراسانی

(۱) چاپ تبریز صفحه ۲۹

(۲) ریاض العارفین صفحه ۳۷